

تطبیق دقیق نمی‌توان به ابعاد نظر پرداخت. حوالی در کشور و سرزمین ماد روی داده است که مستلزم تحقیق و تفحص است. تطبیق و تلفص چیزی نیست که تنها از سوی یک متخصص صورت پذیرد؛ باید متخصصان رشته‌های گوناگون متفقاً هر یک در زمینه کار خود به تطبیق پردازند. ما به کوشش باستان‌شناسان، جامعه‌شناسان، زمین‌شناسان، آشناسان، زیست‌شناسان و کسانی که سالها با مقایسه حروف برای خواندن یک کلمه و دریافتن یک جمله از کتیبه‌های باستان رنج و مشقت برداشت نیزماندیم. لایه‌کی کمتر از چهل سال پیش نظری به صورت استنباط در بخش نخست کتاب آب و فن آبیاری در ایران باستان از سوی خطیر عرضه شد، حتی بر اینکه در ایران به سبب کمبود آب، تلاش به منظور پیرون کشیدن آب از زیر زمین، کوچک بون روستاها به سبب کم‌آبی، قحطان راههای ارتباطی میان روستاها و فاصله روستاها از یکدیگر، امکان استفاده از کار بردگن میسر نبوده است؛ زیرا نظامهای برده‌داری در سرزمینهای امکان‌پذیر می‌شده که در آنها استفاده از کارمندان بزرگان میسر بوده است. در نظام برده‌داری، بزرگان به حاصل کار خود دسترسی نداشتند و لایه در ایران آن روزگار، هرگاه نظام برده‌داری برقرار می‌شد به سبب کوچک بون روستاها و دوری آنها از یکدیگر، صاحبان زمین ناگزیر هزینه بسیار سنگینی را متحمل می‌شدند و این مقرون به صرفه نبود لذا در ایران مناسبات لایه-رعیتی برقرار شد که در آن رعیت می‌توانست صاحب بخشی از حاصل کار و کوشش خویش باشد. هرگاه وجود این گونه شیوه تولید در هزاره نخست پیش از میلاد متحقق شود، آنگاه می‌توان دریافت کوروش پس از تسخیر بابل چرا بزرگان را آزاد کرد، این آزادی البته تنها شامل بزرگان نبودی نبود. گرچه تاکنون اطلاعات ارزشمندی پیرامون پرداخت کارمزد جنسی و تقاضای در بدای کاغ تخت، جمشید به دست آمده و بسیاری از کتیبه‌های آن خوانده شده است؛ با این وصف، نیازمندی به اطلاعات مهم برطرف نگشته و این نظر تاکنون از حیطه استنباط تمام و کمال خارج نشده است. باید تطبیق جامع و دقیقی پیرامون شیوه تولید کشاورزی ایران در عهد باستان به یاری مورخان، باستان‌شناسان، جامعه‌شناسان، کتیبه‌شناسان و دیگران صورت پذیرد تا بتوان واقعیت‌های تاریخ را بهتر شناخت. شناختن واقعیت‌های تاریخی حاصل مهمی در شناختن مسیر و حرکت جامعه و شناختن راههای حرکت به سوی آینده است.

### در باره نام کوروش

حسن زمانی باغی‌بیدی

#### مقدمه

زندگی کوروش کبیر، بنیانگذار شاهنشاهی هخامنشی، یکی از مهم‌ترین و در عین حال دشوارترین بخشهای تاریخ ایران باستان است که حاله‌های از تقدس نیز پیروان آن را فراگرفته است. آنچه در باره کوروش در آثار مورخان عهد باستان آمده، آمیزه‌ای از تاریخ و افسانه است. هرودت که حدود یک قرن پس از کوروش می‌زیست، چنان‌که خود تصریح کرده، از میان چهار روایت موجود در باره زندگی کوروش، روایتی را پذیرفته و نقل کرده که روایتش برخی از پارسیانی بودند که به گفته او می‌خواستند واقعیت را بگویند (کتاب ۱، بند ۱۹۵). با وجود این، گفته‌های او نیز با افسانه آمیخته است. این نکته در باره گزارشهای کتیسایس که حدود نیم قرن پس از هرودت می‌زیست نیز صادق است، هر چند او حتی به افسانه شاهنشاهی هخامنشی دسترسی داشت. کتاب گزنفون را نیز اگر چه نویسنده‌اش در اردوگاه کوروش کوچک می‌زیست و به منابع مهم دسترس داشت، در واقع باید تاریخی به شمار آوید که تنها گوشه‌هایی از واقعیت را می‌آورد. چنان‌که می‌دانیم، روایتهای در باره زندگی و حتی چگونگی مرگ کوروش بسیار متفاوت است و هنوز گره‌های ناگشوده در باره زندگی و شخصیت این بزرگمرد تاریخ ایران وجود دارد. یکی از گره‌های کور که قریب‌هست توجه همگان را به خود جلب کرد، منشأ نام



زیادتی‌های هندوایرانی نیز به دنبال شواهدی هستند تا گرد از معنای ریشه و معنی نام گورش یگشاید. در اینجا به‌اختصار به برخی از دیدگاه‌ها در باره منشأ و معنی نام گورش اشاره می‌شود:

۱. نام گورش نامی خردایرانی است (مثلاً پارلاند ۱۹۰۴: ۳۷۲-۳۷۳ هجری ۱۹۶۲: ۸۷) و ریشه در زبان ایلامی دارد. املاً: هودانی کوچک که ۱۹۰۷-۱۸۸۳ این نظریه بر پایه دو نکته استوار است. الله پارس همان نشان‌آزاران باستانی و بخشی از پادشاهی ایلام بوده است. ب. برخی از نامهای برجای‌مانده ایلامی یا *ku-ru* آغاز می‌شوند. برای مثال: *ku-ru* (۱۹۹۱: ۳۳۷-۳۳۸) یا اشاره به فعل «گور» در ایلامی نو معنی «پرستاری کنند، مراقبت کنند» را برای نام «گورش» پیشنهاد می‌کند. با توجه به حضور ایرانیان در بابل و ایلام و پرستیدن آنان به بسیاری از امور اناری و اقتصادی در آن مناطق، نامهای ایرانی در متون متأخر بابلی و ایلامی فراوان به کار رفته‌اند. از این رو، اساس این نظریه استوار به نظر نمی‌رسد. گه‌ت‌ترین کاربرد نام گورش در بابلی در متنی بابلی متعلق به سال ۵۲۱/۵۲۰ ق م به صورت *ku-ru-ru-ku* دیده شده است (ژاک ۱۹۷۶: ۳۲-۳۳) به علاوه در الواح ایلامی تخت جمشید نام *ku-ru-ku-ku / kurakka* نیز آمده که می‌تواند بازمانده نام ایرانی *\*kur-ku-* به معنی «گورش کوچک» باشد (مایر هفر ۱۹۷۴: ۱۸۲).

۲. نام گورش یک نام ایرانی شرقی است (مثلاً هارماتا ۱۹۷۱: ۵-۱۹).

۳. نام گورش نامی هندوایرانی، هم‌خانواده با *\*Kuru-* سنسکریت، و به معنی «گور» نامیده است (پارس ۱۹۷۷: ۳-۹).

۴. گورش به معنی «جوان، کوه» است (مثلاً آتایف ۱۹۶۷: ۲۸۹-۲۹۱) نیز نکات: هوم ۱۹۳۶: ۲۱۸) و می‌توان آن را با واژه هندوایرانی *\*[k]ōlō-* «سنگ (کوچک)» تواله‌نگه مقایسه کرد (ژاک: مایر هفر ۱۹۷۹: ۳۲/۲).

۵. نام گورش از ریشه هندوایرانی و هندوایرانی *\*kōlō-* به معنی «خوار کردن، پست کردن» مشتق شده (کس *\*kōlō-* در یونانی ۱۹۵۹: ۱۵۳/۱) و به معنی «خوار کننده» (دشن در مشایره) است (نظر هودان: در: السحیت ۱۹۹۳: ۱۵۱۵-۱۵۱۶) و ۳۰۰۳ مایر هفر ۱۹۷۶: ۳۷۷/۲-۳۷۷/۳ هوم ۱۹۷۹: ۳۲/۲-۳۲/۳ هوم ۱۹۸۵: ۲۷۱/۱) شایان ذکر است که این ریشه حتی یک مشتق در هیچ‌یک از زبانهای ایرانی دوره باستان تاکنون ندارد.

# منشأ هندوایرانی نام گورش

نام گورش در خط میخی فارسی باستان به صورت *[ka-ru-ru-ru]* *ka-ru-ru-ru* آمده و تلفظ آن *Kuru-* بوده است.<sup>۱۱</sup> شکل این نام در حالت نهایی *Kuru-* بوده است. معادل این نام در زبانهای باستانی چنین است: ایلامی: *Ku-ru* آگدی: *Ke-ru* *Ke-ru-ru* *Ke-ru-ru* یونانی: *Kōpos* صورت متأخر *Kōpos* آرامی: *Kōp* آرامی: *Kōp* مقدس: *Kur* عبری: *Kōm* مصری باستان: *Kw* لاتینی: *Cym* (بزرگ، شک، السحیت ۱۹۹۳: ۱۵۱۵-۱۵۱۶ هوم ۲۰۰۳: ۳۸۶-۳۸۷ مایر هفر ۱۹۷۹: ۳۲/۲).

برابر *\*Kuru-* فارسی باستان در زبان سنسکریت نیز *\*Kuru-* است که نام شخصیتی استواری بوده است. *\*Kuru-* سنسکریت برای نخستین بار در ریگ‌ودا (مؤلفه ۱۰: سرود ۳۲، بند ۹) ذکر گردید (۱۹۷۳: ۵۵۲) به کار رفته و در آنجا جزو تخت نام پادشاهی به نام *Kuru-jihvata* است (بیش لیک، ویشل ۱۹۹۵: ۷) نیز پلوتوست *Kuru-* سنسکریت به تدریج در شمار جمع به قومی که بازمانده گان *\*Kuru-* تصور می‌شدند و نیز به کلوری باستانی که ممکن آمل بود تعلق شد. برخی از ترکیباتی که در زبان سنسکریت با این نام ساخته شده عبارت‌اند از: *Kuru-jihvata* سرزمین کوروها و *Kuru-jihvata* جنگل کوروها، در مهابهارته، حماسه گراننگ هند باستان، *Kuru-jihvata* سرزمین مقدس است که حتی خدایان در آنجا فریاد می‌کنند و از این رو صفت آن *devayajata* است به معنی «مربیانگه خدایان». *Kuru-jihvata* همچنین اسامی نرد بزرگ میان فرزندان *\*Kuru-* و فرزندان *\*Pitru-* است که به زیبایی در مهابهارته به تصویر کشیده شده است (ژاک: مایر هفر ۱۹۸۶: ۳۷۱/۱) ویشل ۱۹۹۵: ۱۹) نیز پلوتوست ۳.

در منظومه مهابهارته (کتاب ۷، فصل ۸۹، مصراع نخست بیت ۲۴) در باره *\*Kuru-* چنین آمده است:

*talai Suvrasiddhi muni sagave Tapati Kurum*

«پس از سموت، تپتی خورشیدی گورو را به دنیا آورد»

در این بیت، پند و ماتر *\*Kuru-* بنیان‌گذار پادشاهی *\*Kuru-* که باید آن را نخستین

۱۱. کت ۱۸۵۴: ۱۸۰) این نام را به نشانه به صورت *Kuru-* آورده‌اند.

دولت آریایی هند باستان به شمال آورد، به ترتیب سمورنه (Sathvarana) و تپس (Tapati) نامیده شده‌اند. Tapati را در هند باستان «دختر خدای خورشید» می‌دانستند و از همین روست که صلت «خورشیدی» برای او به کار رفته است. به روایت مهابهارته، پس از آن که سمورنه شکست خورد و با خوشالانشلی به کوهستان پناه برد، ونیشته (Vasistha) دختر آخاب را که تپس نام داشت به جهت او بخواست و ولایت او را که خراب شده بود، به ولایت مسمور و آبادان کرد و سنورن (م سمورنه) را از دختر آخاب پسری در ولایت حسن و جمال متولد گشت و او را کبر (م کورو) نام نهاد، و چون آن پسر بزرگ شد سنورن سلطنت را به فرزند مبرده خود به جنگل رفته به حیات مشغول گشت و جمیع رعایا و سایر مردمان از سلطنت گر به ولایت شاهان گشتند و او لشکر به اطراف عالم فرستاد و اکثر راجه‌ها را که اطاعت او نمی‌کردند، بکشت و بعضی اطاعت و لقیاد حکم او کردند و سلطنت و حشمت و شوکت او به مراتب از آریا و اجناد زیاده گشته (ترجمه قزوینی، ۱۳۶۱).

نام پدر و مادر Kūru در این بخش از مهابهارته معادل ایرانی نیز دارد (نیز نگاه: پارس‌پو ۱۳۰۰: ۲۸۸). نام Sathvarana را می‌توان با واژه اوستایی -sathvarati- (sathvarati- به معنی قدرت دهایی، دلیری (پس ۵۹ و ۵۵ و «لیرد دلیری» (پس ۱۰: ۳۹، ۱۱: ۱۲۱، ۱۲: ۱۲۹، ۱۳: ۳۹، ۱۹: ۳۹ و سپر ۱۷: ۱۲) (پارللمه ۱۹۰۲، ۱۹۰۳-۱۹۱۱)، از ریشه ایرانی آغازین \*H₂ar- «پوشاندن» (در باره این ریشه نگاه: چوتنگ ۲۰۰۷: ۲۰۰-۲۰۲، ۲۰۰۷-۲۰۰۹، مقایسه گر: Tapati نیز همان ایزدهای کهن ایرانی است که هرودت (کتاب ۲، بند ۵۹) وی را Taptai نامیده و او را اصلی‌ترین معبود اسکیتها، سکالدا، خوانده است. از آنجا که هرودت این ایزدهای ایرانی را برابر با همدیا، الهه آتش خدایی در یونان باستان دانسته، نام این ایزدهای ایرانی را باید مشتق از ریشه ایرانی آغازین \*h₂ap- به معنی «گرم کردن» داشت (در باره این ریشه نگاه: چوتنگ ۲۰۰۷: ۲۷۸-۲۸۰). اینکه مهابهارته Tapati را «خورشیدی» دختر آخاب، دختر خدای خورشید خوانده نیز تأییدی بر درستی این ریشه پیشنهادی است. به روایت هرودت (کتاب ۲، بند ۵۹) «آنها خدایانی که آنان (م اسکیتها) با پرستش خشنودشان می‌سازند، ایشان هست، همدیا به طور خاص، و دوم ژئوس و گ (م زمین) که آنان همسر ژئوس می‌پندارند، پس از ایشان، آبل و آفرودیت آسمانی، و هراکلی (م هرکول) و آرس همدیا

اسکیتها ایشان را به عنوان خدا می‌پرستند؛ اسکیتهایی که شاه خوانده می‌شوند برای پیدایش نیز فریخی می‌کنند، در زبان اسکیتی، همدیا تاپتی (Taptai) نامیده می‌شود؛ ژئوس به نظر من کاملاً به درستی پاپایوس (Papaous) نامیده می‌شود؛ گ (م زمین) آبی (Ahi) است. آبل گشوروس (Tavrosos)، آفرودیت آسمانی آرگیماسا (Argimasai) و پیدین ناگیماسداس (Barymagas) رسم آنان ساختن پیکر همدیا و فریادگاهها و زیارتگاهها برای آرس است، اما نه برای خدایی دیگر.

ایزدان و ایزدهای اسکیتی (نگاهی به روایت هرودت)

نام اسکیتی اسکیتی	به خط لاتین	به خط اوستایی	معادل یونانی
Taptai	Taptai	به خط لاتین	همدیا
Papaous	Papaous	ژئوس	ژئوس
Ahi	Ahi	گ	گ
Barymagas	Barymagas	Gatromas	آبل
'Aryamaos	'Aryamaos	Aryamaos	آفرودیت
			هراکلی
			آرس
Barymagas	Barymagas	Barymagas	پیدین

ریشه و معنی نام کوروش

نام Kuru از دو جزء -ku- (ریشه) و -ru- (پسوند) ساخته شده است. یکی از کاربردهای پسوند هندوایرانی -ru- آن بوده که به ریشه فعل افزوده می‌شده و صفت می‌ساخته است. نگاه: چاکسون ۱۸۸۲: ۲۲۶ ویش ۱۸۹۶: ۲۵۱-۲۵۲. برخی از صفاتی که به این طریق ساخته شده‌اند، عبارت‌اند از: تسکرت -dāru- «مکیده» (از ریشه -dāru- «مکیدن» نیز نگاه: ویش ۱۸۸۵: ۱۸۲، -bāru- «میدناک»، ترجمه از ریشه -bāru- «بیم داشتن» ترجمه: نیز نگاه: ویش ۱۸۸۵: ۱۸۲-۱۸۳، اوستایی -vadr- «آرزومند»، دوستانه از ریشه -vadr- «آرزومند بودن»، دوست داشتن: نیز نگاه: کلتز ۱۹۹۵: ۱۵۰). بدین ترتیب Kuru در اصل صفت بوده و مبدأ به عنوان نام خانگی سمورنه استفاده

قرار گرفته است. به نظر نگارنده، ریشه هندوارایی این واژه را به دلایلی که گفته خواهد شد، باید *\*kū* «جنگیدن» دانست. از این رو، نگارنده برای نام *Kuru* معنی «جنگاور» را پیشنهاد می‌کند. ریشه هندوارایی *\*kū* را باید بازمانده ریشه هندوارایی *\*kū* «جنگیدن» زمن، کوفته گشته دانست که صورتی متأخر از ریشه هندوارایی آغازین *\*kūh₁* بوده است.<sup>۱۸</sup> برخی از مهم‌ترین بازمانده‌های ریشه هندوارایی *\*kū* او صورت‌های گسارش یافته آن *\*kūh₁* و *\*kūh₂* از *\*kūh₁* و *\*kūh₂* و *\*kūh₁* عبارت‌اند. از نحاری اله، *kūh₁* نحاری به «گشتن» نحاری اله: *kūh₁* نحاری به *kūh₁* «شکافتن» بریدن؛ خرد کردن؛ نحاری اله: *kūh₁* نحاری به *kūh₁* «گشتن» لایه کردن؛ لاتینی: *cu-ere* «زدن» کوفتن؛ ایرانی آغازین *\*kūh₁* «کوفتن»؛ «جنگیدن» گشتن؛ (بزرگ) یوگوتی ۱۹۵۹: ۱۵۳/۱-۱۵۳/۷، چئونگ ۲۰۰۷: ۲۲۸، ۲۳۱: ۲۵۱.

برخی از بازمانده‌های ریشه ایرانی آغازین *\*kūh₁* «کوفتن» عبارت‌اند از: *kūh₁* «خراشیدن» زخم زدن، مجروح کردن؛<sup>۱۹</sup> خوارزمی: *mkūnd* «کوفتن» خرد کردن؛<sup>۲۰</sup> فهرودی: *kūh₁* «کوفتن» خرد کردن. برخی از بازمانده‌های ریشه ایرانی آغازین *\*kūh₁* «جنگیدن» گشتن عبارت‌اند از: اوستایی: *kūh₁* «جنگیدن» پارسی *kūh₁* «کوشیدن» خوارزمی: *mkūh₁* «شایع» زمن؛<sup>۲۱</sup> فارسی میانه زردشتی: *kūh₁* «گشتن»؛<sup>۲۲</sup> *kūh₁* «کوشیدن» فارسی میانه ساسانی: *kūh₁* «گشتن»؛<sup>۲۳</sup> کوشیدن؛<sup>۲۴</sup> فارسی نو: *kūh₁* «گشتن»؛<sup>۲۵</sup> *kūh₁* «کوشیدن» (بزرگ) چئونگ ۲۰۰۷: ۲۳۸، ۲۴۱: ۲۵۱.

چنان‌که پیش از این گفته شد، هرودت (کتاب ۴، بند ۵۹) به هشت خدای سکاکی اشاره کرده، اما تنها معادل سکاکی نام شش تن از آنان را آورده است که یکی از آنها *Taphi*، برابر با تپس (*Taphi*)، مادر *Kuru* است. در فهرست هرودت نام سکاکی دو خدای هراکلس و آرس نیامده است. چنان‌که می‌دانیم، در دوران یونانی‌مآمی (هلیسپ) معادل ایرانی هراکلس یونانی، ایزد ورگرنه (پهرام) بود (بویس ۱۹۸۲: ۱۹۸/۲، ۱۹۸/۳). بهترین دلیل برای این مدعا، کتیبه دوزبانه پارسی یونانی بلان چهارم، شاهنشاه اشکانی (۱۳۷/۱۸-۱۹۷/۱۸ یا ۱۹۴/۲) بر جسد‌های یونانی از خرکول است که در عراق یافت

۱۸. این ریشه هندوارایی را گورن (۱۹۹۵: ۱۳۳) به صورت *kūh₁* و *kūh₂* به معنی «زدن» کوفتن و ریگی (۲۰۱۱: ۱۳۵) به صورت *\*kūh₁* به معنی «خرد کردن» شکافتن ثبت کرده است.

شده است. موضوع این کتیبه پیروزی بلان بر رقیبش، مهرداد چهارم، و فتح میسان است. دو متن پارسی، مجسمه یونانی از آن پهلوان و دو متن یونانی از آن هرکول دانسته شده است. تاریخ کتابت این کتیبه سال ۴۴۲ سلوکی (۱۵۰ م) است. لشک، مورانو ۱۳۷۱: ۵۸-۵۹.

دیگر خدای سکاکی که هرودت نام سکاکی آن را به دست نداده، خدای جنگ بوده است، چرا که هرودت معادل آن را آرس، خدای جنگ یونانی، دانسته است. شبان ذکر است که این خدا در میان سکاها که طوایف جنگجو بودند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و آیین‌های مخصوصی برای او برگزار می‌شد. هرودت (کتاب ۴، بند ۵۷) به یکی از این آیین‌ها بدین صورت اشاره کرده است: که در هر منطقه شمشیری بر نودای از خاتاک فرو می‌کردند و در برابر آن «فریادی سالوازه می‌سازند و بر و است می‌آورند و بیش از آنچه به دیگر خدایان پیشکش می‌کنند، بدین نشانه‌ها تقدیم می‌کنند. از همه دشمنانی که زنده می‌گردند، یک نفر را از عدد نفر قربانی می‌کنند.

با توجه به ارتباط میان *Kuru* و *Taphi* در مهاجرت، به نظر می‌رسد که سکاها نیز خدای جنگ خویش را *kūh₁* «جنگاور» می‌نامیدند و او را فرزند همین ایزدپسین می‌دانستند که هرودت او را *Taphi* نامیده است. از این رو، ایزد سکاکی *kūh₁* «جنگاور» معادل خدای جنگ یونانی، آرس، بوده است.



- Khaleghi-Motlagh, Dj. 1985, "Aghraul," *Encyclopedia Iranica*, ed. E. Yarshater, vol. I, London/New York, pp. 612-613.
- Kienast: *Die Perser des Kaiser von Keidar*, tr. F. W. König, Graz, 1973.
- Mayrhofer, M., 1973, *Osametrica Persopolitana*, Wien.
- Mayrhofer, M., 1976, *Kurzgefasstes etymologisches Wörterbuch des Altindischen*, Heidelberg, vol. III.
- Mayrhofer, M., 1979, *Die altindischen Namen Iranisches Personennamensbuch I*, ed. M. Mayrhofer, Wien.
- Mayrhofer, M., 1986, *Etymologisches Wörterbuch des Altindischen*, Heidelberg, vol. I.
- Monier-Williams, M., 1898, *A Sanskrit-English Dictionary*, Oxford.
- Papola, A., 2002, "From the Dialects of Old Indo-Aryan to Proto-Indo-Aryan and Proto-Iranian," *Indo-Iranian Languages and Peoples*, ed. N. Sims-Williams, London, pp. 43-102.
- Plutarch: *Plutarch's Lives*, tr. B. Perris, Cambridge, Massachusetts/London, 1926, vol. XI.
- Pokorny, J., 1959, *Indogermanisches etymologisches Wörterbuch*, Bern/München, vol. I.
- Ria, H. (ed.), 2001, *Lexikon der indogermanischen Verben*, Wiesbaden.
- Schmitt, R., 1993, "Cyrus: I. The Name," *Encyclopedia Iranica*, ed. E. Yarshater, California, vol. VI, pp. 515-516.
- Schmitt, R., 2003, "Iranische Personennamen bei Aristoteles," *Indica et Iranica in Europa, Indo-European and Indian Studies in Honor of Henricus Peter Schmitt*, ed. S. Adami, Costa Mesa, pp. 275-299.
- Whitney, W. D., 1883, *The Roots, Verb-Forms and Primary Derivatives of the Sanskrit Language*, Leipzig.
- Whitney, W. D., 1896, *Sanskrit Grammar*, 3<sup>rd</sup> edition, Leipzig/Boston.

- مأخذ  
آریه، و. ا. ۱۳۵۴، «کوروش در ایران و نام‌های ایرانی»، ترجمه خدیجه رشید  
پرس، تهران: نشر نی، سال ۱۳۵۴، شماره ۳ (شماره مسلسل ۲۷۱) ص ۲۴۴-۲۵۱.  
رشید خدیجه، ۱۳۶۰، «کوروش و ایران: آشنایی بیشتر»، تهران.  
قزوینی، میر خدیجه‌الدین علی (ترجمه)، «به کوشش سید حسنعلی جلالی شاکری و ...»،  
شکوه، تهران، ۱۳۵۸، ج ۱.  
مورانو، ا. ۱۳۷۱، «در جستجوی نو از کتیبه دوزبانیه یونانی - پارتی»، ترجمه سید  
مجتبی حسینی، نشر نی، تهران، شماره ۱، شماره ۱، ص ۱۲-۱۵.  
Ahaev, V. I., 1967, "K etimologii drevneperskikh imen," *Etimologiya*  
1965, pp. 283-295.
- Bartholomae, Ch., 1904, *Altindisches Wörterbuch*, Strassburg.
- Boyer, M., 1982, *A History of Zoroastrianism*, Leiden/Köln, vol. II.
- Cheng, J., 2007, *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*,  
Leiden/Boston.
- Eilers, W., 1974, "The Name of Cyrus," *Acta Iranica* 3, Tehran-Liège, pp.  
3-9.
- Frye, R. N., 1962, *The Heritage of Persia*, London.
- Griffith, R. T. H., 1973, *The Hymns of the Gvesta*, ed. J. L. Shakeri, Delhi.
- Hammata, J., 1971, "The Rise of the Old Persian Empire: Cyrus the Great,"  
*Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hungaricae* 19, pp. 3-15.
- Hornotus, tr. A. D. Godley, London, 1957, vols. I-II.
- Hoffmann-Kutschke, A., 1907, "Iranisches bei Griechen," *Philologus* 66, pp.  
173-191.
- Jackson, A. V. W., 1892, *An Avesta Grammar in Comparison with Sanskrit*,  
Stuttgart.
- Kellera, J., 1995, *Liste der verben avestica*, Wiesbaden.
- Kont, R. G., 1953, *Old Persian Grammar*, Third, London, New Haven.

- Witzel, M., 1995, "Early Sanskritization: Origins and Development of the Kuru State." *Economic Journal of Vedic Studies* 1-4, pp. 1-26.
- Zadok, R., 1976, "On the Connections between Iran and Babylonia in the Sixth Century B.C.," *Iran* 14, pp. 61-78.
- Zadok, R., 1991, "Elamite Onomastics," *Stud. Epigraphici e Linguistici* 8, pp. 225-237.
- Zadok, R., 1993, "On the Current State of Elamite Lexicography," *Stud. Epigraphici e Linguistici* 12, pp. 241-252.

# ذوالقرنین در نخستین منابع عصر اسلامی

سید صادق سجادی

بحث در باره ذوالقرنین اساساً مبانی قرآنی دارد و به همین سبب بیشترین منابع در این زمینه را در تفاسیر قرآن نجد و به افشای آن در کتب تاریخ و ادب می‌توان یافت که در این باره مشحون از افسانه و تعلیقاتی می‌باشد. بعضی از مفسران و مورخان کوشیده‌اند ذوالقرنین قرآنی را با اسکندر مقدونی و تعدادی اسکندرها و ذوالقرنین‌های دیگر تطبیق دهند و در این راه نه تنها نتوانسته‌اند مصداقی روشن عرضه کنند بلکه بر پیچیدگی موضوع افزوده‌اند.

یکی از مهم‌ترین مشکلات برای دستیابی به تصویری قابل قبول از ذوالقرنین و معاصران او در نخستین روایات اسلامی، فقدان عصر زمان و مکان و تسلسل تاریخی، و به عبارت دیگر فقدان تاریخ‌نگاری در ادعای نویسنده گان و راویان کهن بوده است. در بعضی از این روایات، ذوالقرنین اکبر را معاصر حضرت ابراهیم (ع) و هر دو را هم‌عصر فریدون دانسته‌اند و آورده‌اند که ذوالقرنین به دست ابراهیم اسلام آورد و همراه او و اسماعیل (ع) خلیفه کعبه را طواف کرده (مثلاً انکه: طبری، تاریخ، ۱۲۲۰/۱ این کثیر، تاریخ، ۱۰۳/۱) گروهی ذوالقرنین را از فرشتگان، و دسته‌ای او را پیامبری دانسته‌اند که بنو وحی می‌شد و به فرمان خدا بر زمین می‌گشت (مقدسی‌البد، و التاریخ، ۲۹۶/۳ لغامی، لغز، ۱۴۰۰).

بسیاری از نویسندگان کهن — مانند بقوی، لغامی، طبری، ابن الاثیر، ابن حجر و